

کابینه جدید رژیم و موج جدید سرکوب زنان!

روناک آشناگر

تداوم عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی به اتکا با اهرم‌های سرکوبش، محدودیت و محصوریت‌ها را برای حضور موثر زنان در همه عرصه‌ها در جامعه بیشتر کرده است. اگر از طرفی تلاش زنان برای ارتقا خود در جامعه ایران روندی روبه رشد داشته، ولی این رشد نه به ترقی موقعیت اجتماعی و اقتصادی آنها در جامعه، بلکه جهت عکس را طی کرده است و هر روز بیشتر زنان به عنوان نیمی از جامعه از شرکت در زندگی اجتماعی محروم می‌شوند و اندک دخالتگری را هم در طی سال‌های متمادی که زنان با کوشش و مبارزه خود بدست آورده بودند، روز به روز از آنها پس گرفته می‌شود.

در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی کمابیش و در دوران خاتمی با صراحت بیشتری سعی شد، مشکلات و تبعیض بر زنان تنها در بعد فرهنگی برجسته گردد، تا از این رهگذر زن‌ستیزی عریان و آپارتاید جنسی رژیم اندکی لاپوشی گردد و بر این بستر گرایش‌های فمینیسم اسلامی کوشیدند رنگ و جلایی نیز به رژیم ببخشند و چهره‌ای سکولار به اسلام‌شان بخشند. برنامه و پلاتفرم بورژوازی ایران برای مسئله زن با تاکید روی نقش زنان در بعد حقوقی و فرهنگی پیش رفت و در این راستا فرمول‌هایی هم به عنوان الگوی‌های جدید مشارکت زنان در جامعه ارائه گردید، ولی این تلاش‌های لیبرالی اگر چه با محصوریت‌های افراطی و قرون وسطایی گرایش‌های افراطی رژیم بر زنان تعارضات آشکاری داشته و دارد، ولی هیچگاه حتی به خواست‌های نخبگان زنان در این جامعه که به پاره‌ای امتیازات حقوقی راضی هستند نیز نتوانسته پاسخ دهد.

قوانین زن‌ستیزانه مذهبی در جامعه مردسالار ایران از طرفی و نیاز به ستمکشی و استثمار مظاعف زنان کارگر و زحمتکش در جامعه ایران از طرف دیگر، با راهکارهای لیبرالی و فمینیسم اسلامی که هیچگاه ریشه این درد را زیر سؤال نبرده و نمی‌برند، نمی‌تواند پاسخ بگیرد و این سرنوشت محتوم جریاناتی بوده که در «ستیز» با معلول بوده‌اند، برای اینکه بر علت پرده ساتری بکشند.

این امر یعنی دوری جستن و در نیافتادن با علل بقا و ادامه حیات ستمکشی زنان، یعنی چشم پوشیدن بر انگیزه‌های مادی و اقتصادی این ستمکشی که زن را هم به عنوان جنس دوم و هم به عنوان فروشنده نیروی کارش به مسلخ می‌کشد، حلقه‌ای بوده و هست که همه گرایش‌های بورژوایی و لیبرالی را به هم وصل می‌کند. همه جناح‌ها و گرایش‌های بورژوازی ایران، چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون در همه دوران ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی و چه اینک احمدی‌نژاد، اگر چه شیوه

و روش های گوناگونی را در بر خورد به امر زنان از خود بروز می دهند، ولی از منظر طبقاتی همگی در یک جبهه اعلام نشده قرار می گیرند و همه امر زنان را چه برای پایمال کردن و چه برای «دفاع» از حقوقشان، زنانه و مردانه می کنند و زن را از جایگاه طبقاتی و اجتماعی اش دور می سازند.

آپارتاید جنسی نهادینه و قانونی شده بر علیه زن از یک طرف و دفاع ناپیگیر و لیبرالی از حقوق زن از طرف دیگر، دیوار زن در جامعه ایران را آنقدر کوتاه کرده است که در هرپس گردی که از سوی دولتمردان به زور بر جامعه تحمیل می شود، به سرعت و در اولین موج ها زنان مورد حمله و یورش قرار می گیرد. در چنین وضعیتی است که رشد زن در جامعه، در تحصیل، در کار و در همه عرصه های اجتماعی به طور طبیعی به رشد آنان در جامعه منجر نمی گردد. به همین دلیل است که پاسداران و نیروهای اطلاعاتی و منفوری که در کابینه مردانه احمدی نژاد جمع شده اند، این جسارت را پیدا می کنند که صراحتاً دشمنی و ضدیت خود را بر علیه زنان عربده کشند. بخوانید از این مجمل:

- طی بخشنامه ای از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد حضور زنان بعد از ساعت ۱۸ بعدازظهر در تمامی مراکز کاری و اداری مربوط به این وزارت ممنوع اعلام شد.
- رژیم تحت عنوان آزمایش سلامتی دختران و همچنین آموزش اجتماعی آنان، در صدد است که کنترل بر آنها را بیشتر کند. به این بهانه دختران پیش از ازدواج به خاطر اینکه عملی غیرشرعی از آنان صورت نگرفته باشد باید معاینه پرده بکارت بشوند.
- مدیریت رستوران ها برای زنان در ایران ممنوع اعلام شده است.
- بسیاری از وبلاگ هایی که زنان نویسنده آنان هستند و درباره مسائل اجتماعی و یا حقوقی زنان مطلب می نویسند فیلتر شده اند.
- اعلام شده است که به خاطر بهبود سطح فرهنگی تماشاگران حاضر در ورزشگاه ها، حضور زنان در استادیوم ها باید به صورت کنترل شده باشد.
- طبق بخشنامه ایی که از طرف معاونت فرهنگی دانشگاه ها صادر شده است، اعلام شده که در راستای اعتلای اخلاق و معنویت و لزوم امر بدحجابی و عدم پوشش مناسب برخورد خواهد شد، و اگر کسانی این مسئله را رعایت نکنند طبق قانون مجازات اسلامی با آنها برخورد می شود و به حبس و یا اینکه پرداخت جریمه نقدی محکوم خواهند شد.
- چنانکه در مجلس هفتم هم دیدیم، مهریه دختران را با تعیین سقف براساس شغل پدر زوجه محدود کرده اند، یعنی علناً زنان همچون کالا در بازار در معرض خرید و فروش قرار می گیرند..

این موارد نمونه‌هایی از سخت‌گیری‌های است که از کیسه کابینه جدید رژیم بیرون می‌ریزد. و به مجموعه قوانین، عرف و فرهنگ مردسالارانه و زن ستیزانه در ایران اضافه می‌شود.

موج جدید فشار و سرکوب از طرف دولت جدید، صرفاً از سر ضدیت و زن ستیزی فطری رژیم مذهبی و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بر علیه زن نیست، بلکه اهداف سیاسی فراتری از خود امر زن در آن نهفته است. سخت‌گیری و ایجاد محدودیت‌های بیشتر بر زنان حلقه‌ای از تلاش عبث رژیم برای کنترل بر اوضاع است و به عبارتی، سرکوب مبارزات حق طلبانه زنان، سرکوب آزادی‌های سیاسی، سرکوب جنبش کارگری، جنبش ملی و همه جنبش‌های دیگر دموکراتیک و حق طلبانه مردم در جامعه هم هست. لذا مبارزه زنان چه در بعد ضد رژیمی آن و چه به منظور برچیدن ستم و تبعیض جنسی به همه این جنبش‌ها مربوط است.

در این امر تردیدی نیست که زنان ایران علی‌رغم مشکلات و موانع بسیار متعددی که بر سر راهشان وجود داشته است ولی با این حال برای احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی خود و همچنین مبارزه با فرهنگ مردسالار حاکم بر جامعه ایران همواره مبارزه‌شان را در مقابل مردسالاری، بنیادگرایی، حجاب اجباری و... پیش برده‌اند، و زهرچشم و سخت‌گیری‌های دولت جدید در مقابل زنان در واقع واکنشی در برابر این مبارزه جویی و برای به عقب نشینی واداشتن آنها است.

ولی علی‌رغم همه این برگ‌های درخشان از مبارزات زنان، فعالان این جنبش تنها هنگامی که جنبش زنان را نه به عنوان جنبشی درخود، بلکه همچون یکی از همه جنبش‌های دیگر بر علیه رژیم ببینند، می‌توانند جنبش زنان را در موقعیت مستحکم‌تر و مطمئن‌تری قرار دهند. ارتباط جنبش زنان با جنبش کارگری نه یک نصیحت خیرخواهانه، بلکه ارتباطی عادی، طبقاتی و طبیعی است. نمی‌توان با تئوری‌های فمینیسم اسلامی و لیبرالی، آنها را از هم جدا کرد، چرا که هرگونه فرمولی که بطور دلبخواهی و عامدانه این رابطه را نادیده بگیرد عملاً به هر دو جنبش ضربه زده است.

ایستادن در مقابل موج جدید فشار بر زنان از طرف کابینه جدید دولت، امر جنبش کارگری هم هست، چرا که نیمی از این طبقه هم مانند کارگر و هم چون زن، بیشتر و پیشتر از همه مورد تعرض است. تقویت این نگرش و این گرایش در درون جنبش زنان، ما را در موقعیت بهتری برای دفاع از دستاوردهای مبارزاتی مان قرار می‌دهد.

گام‌های استوار و مطمئن برای ریشه‌کن کردن تبعیض بر زن، بیش از هر زمانی در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، می‌باید در دستور همه مدافعین راستین لغو هر نوع ستمکشی جنسی و طبقاتی قرار گیرد. این امر مهم، قدم اول و یکی از پیش شرط‌های آزادی انسان در

جامعه نوین شایسته زندگی همه انسانهاست.
برگرفته از جهان امروز شماره ۱۵۹